

وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ  
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ  
دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (بقره: ۲۲۸)

سیر کلی بحث این بود که موضوعی به نام زن و خانواده را انتخاب می‌کنیم و آیات مربوط به آن را پیمایش می‌کنیم و از هیچ آیه‌ای حتی اگر فقهی بود نمی‌گذریم؛ چون در همین آیات نکاتی هست؛ یعنی سبک آیه یک چیزی است اما آیه حاوی نکات دیگری هم هست؛ مثلاً بحث ایلاء است، اما پیش‌زمینه دارد و آن جلالت شأن خدا و سوگند خوردن به خداست. چرا این سبک؟ به دلیل علاقمندی خودم به موضوع کتاب‌های مرتبط با این بحث را می‌خوانم، چه در زمینه روان‌شناسی، چه فمینیسم، چه قرآنی و روایی.

### آیا بابت برخی آیات قرآن باید از مردم عذرخواهی کرد؟!

در بحث قرآنی به چند آیه برخورد می‌کنیم و فکر می‌کنیم بحث در همین حد است، در حالی که علی القاعده راجع به این موضوع باید آیات زیادی داشته باشیم. مثلاً درباره **وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ** اعتماد به قرآن است و همه نسبت خودشان را با این آیه شبهه برانگیز تعیین کنند که آیا زیرسبیلی رد می‌کنند و تقریباً از جامعه نسوان، به خاطر وجود چنین آیه‌ای معذرت‌خواهی می‌کند؟ من داشتم کتابی می‌خواندم که رسید به این آیه، اما آن قدر لابلای اقوال این آیه را آورده بود که من سر در نیاوردم! به خانمم گفتم: این را بخوان بین چیزی می‌فهمی چه گفته؟ بالاخره معلوم شد که بی‌خیال این آیه بشوید! ببینید در کنار این آیه چه آیات خوب دیگری داریم؟ لذا ما گفتیم باید برگردیم به قرآن و هرچه آیه در این زمینه بود بخوانیم.

یک تلاش بعدی وجود دارد که بیاییم موضوعات را کنار هم بچینیم و اگر بحث موضوعی راجع به فحشاء، راجع به بچه، یا ازدواج بود از تمام سوره‌ها درآوریم؛ چون عزیزانی این‌جا تشریف می‌آورند که مدت‌ها در کلاس قرآن بوده‌اند و ما نمی‌خواهیم کلاس در سطح خیلی پایینی برگزار بشود، بلکه حتی کمی سبک کار فقهی یاد بگیریم که استنباط کردن چه جوری است؟ و چگونه آیات را کنار هم می‌چینند و نکته‌ای از آن اخذ می‌کنند.

نکته کوتاهی درباره حِنْثِ قِسْمِ بَغْوِيم: در سوره مبارکه ص، آیه ۴۴، ص ۴۵۶: بحث حضرت ایوب است و جهت تأدب خداوند چیزی نگفته اما روایات آن مختلف است که چرا حضرت ایوب قسم خورده که همسرش را بزند؟ مثلاً همسرش تکدی‌گری می‌کرده، یا گیس‌هایش را برده و فروخته! به هر حال داستان خیلی واضح نیست اما اینقدر هست به لحاظ قرآنی که حضرت ایوب قسم خورده که همسرش را صد ضربه بزند البته عدد آن روایی است، بعد که متوجه اشتباه خودش می‌شود، خدا نمی‌گوید اشتباه کردی و قسم بی‌خود هم خوردی! خدا می‌گوید بزن ولی قَسَمْتَ را نشکن! به دلیل همان جلالت شأن خداوندی.

**وَحَدُّ بَيْدِكَ ضِعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ،** دسته‌ای از گندم بگیر و بزن **وَلَا تَحْنُتْ،** ولی قسم خودت را نشکن! این اساس بحث قسم است. قسم خوردن شوخی نیست! **إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ.**

این‌که اصلاً چرا چنین آیه‌ای وجود دارد باید به بحث‌های جلسه گذشته برگردیم تا ذهنیتمان نسبت به سوگند خوردن درست بشود. سوگند عدل‌بینه است و چیز مهمی است و لذا باید در آن **concept** و **context** قرآن باشیم که راجع به خدا چه جوری دارد فکر می‌شود.

با این روایت کلام را ختم می‌کنیم و هذا تمام کلام فی هذه الآیه: در کتاب من لایحضر، ج ۳، ص ۵۲۵: **سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ رَجُلٍ آلَى مِنْ إِمْرَأَتِهِ فَمَضَتْ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ؛** مردی که خانمش را ایلاء می‌کند و ۴ ماه می‌گذرد **قَالَ يُوقَفُ؛** بازداشت می‌شود تا تکلیفش مشخص شود. این است که حکومت لازم دارد. این است که کار قاضی به تنهایی نیست **وَإِنْ عَزَمَ الطَّلَاقُ بَانَ؛** اگر خواست طلاق بدهد بینونت اتفاق می‌افتد **وَعَلَيْهَا عِدَّةٌ مُطَلِّقُهُ؛** زن باید عده مطلقه نگه دارد **وَالَا كَفَرَ يَمِينَهُ فَأَمْسَكَهَا؛** و الا سوگندش را می‌شکنند و کفاره شکستن سوگند را می‌دهد و همسرش را نگه می‌دارد. این است که در احکام ما بحث حکومت موج می‌زند. اگر قاضی بگوید باید توقیف بشود،

چه کسی باید توقیف کند؟ او را باید بازداشت می‌کنند و به صلابه می‌کشند تا تکلیف این زن را مشخص کند. پس حکومتی لازم است که احکام ما را ساپورت بکند.

آیه **وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ ...** چند فقره دارد که روی فقره آخر آیه می‌ایستیم.

فقراتش این است:

- ۱- **وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ**؛ زنان مطلقه سه طهر عده نگه می‌دارند و منتظر می‌شوند.
- ۲- **وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ**؛ حلال نیست که آن چه در ارحامشان خدا خلق می‌کند، کتمان کنند.
- ۳- **وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا**؛ و شوهرانشان در زمان عده احق هستند اگر اراده اصلاح داشته باشند.
- ۴- **وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ**؛ مثل آن چیزهایی که به ضررشان است برای آن‌ها چیزهایی هست.
- ۵- **وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ**؛ مردان بر زنان درجه دارند. مایه کل آیه همین **وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ** است.

۶- واما توضیح فقره اول: «تربص» به معنی منتظر شدن و انتظار کشیدن است اما **يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ** یعنی خویشتن‌داری کردن، یعنی در زمان عده خودشان را نگه دارند و زود شوهر نکنند و این را فقط در مورد خانم‌ها داریم؛ اما وقتی طلاق‌ها با فضاحت اتفاق می‌افتد، خویشتن‌داری معنا ندارد و زن تحمل هیچ مردی را ندارد و پشت دستش را داغ می‌کند که غلط بکنم اگر یک بار دیگر شوهر بکنم.

این خویشتن‌داری هم در این آیه هست و هم در آیه ۲۳۴ **وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا**؛ ۴ ماه و ده روز خودش را نگه دارد. بعداً باید به این بپردازیم که این میلی که خدا دیده زن را در قالب زندگی زناشویی و مرد را هم همین جور دیده؛ یعنی وقتی شما نگاه می‌کنید این افق را در معارف می‌بینید که طوبی به جوانی که در حوادث سن و ابتدای سن بلوغش ازدواج می‌کند. در مایه آیات، انسان تک دیده نشده و در قالب تمایلی که این باید برود زیر چتر نظام متأهلی دیده شده. نه این که دأب استقلال و

مستقل زندگی کردن و استقلال مالی داشتن البته در قبال شوهر. تجربه نشان داده که کسانی که طلاق می‌گیرند و مستقل زندگی می‌کنند، دیگر نمی‌توانند زندگی خانوادگی تشکیل بدهند! حتی من به عنوان مشاور پیشنهاد هم نمی‌دهم و می‌پرسم چند سال است طلاق گرفته‌اید؟ مثلاً می‌گوید: ۵ سال است می‌پرسم در این ۵ سال چه کار می‌کردید؟ می‌گوید: خودم کار می‌کنم و درآمد دارم؛ می‌بینید خودش الان یک pack است. این به زحمت می‌تواند زیر چتر کسی برود. نظامی که می‌خواهد به عنوان یک نظام واحد شکل بگیرد، باید دندان‌های آن مثل چرخ‌دنده در هم برود، نمی‌شود دو گوی باشند و دو گوی نمی‌توانند... در بحث‌های عقلی هم می‌گویند: یک جزء باید محتاج باشد و یک جزء محتاج الیه و نمی‌شود دو جزئش محتاج باشد، یا دو جزئش محتاج الیه. باید از لحاظی خلل و فرج داشته باشند تا دندان‌هایشان در هم گیر کند. اگر مرد هم بتواند خودش احتیاجات خودش را مرتفع کند برای چه زن بگیرد؟ اگر زنی همه احتیاجاتش را خودش مرتفع بکند چرا شوهر بکند؟ لذا من هشدار می‌دهم و این‌که می‌گویند در حوادث سن ازدواج کنید مهم است. کسانی که در سن‌های بالا می‌خواهند ازدواج بکنند، گرفتن این زندگی با دعا و چراغانی امامزاده است! چون هردو شخصیت محکم شده و شکل گرفته، روی پای خودشان هستند و شما می‌خواهی این دو نفر را با هم جوش بدهی، توفیق چنین چیزی خیلی پایین است. لذا در سن پایین ازدواج کردن توفیق زندگی خوب کردن بسیار زیاد است.

### تمرین یک استنباط فقهی

وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ:

یک حرکت فقهی یک ربعی با هم بکنیم تا ببینیم این‌که می‌گوید: قاعده سه طهر چه جوری تخصیص می‌خورد؟ ببینید از مطلقات ۶ گروه دارد تخصیص می‌خورد. از سن پایین شروع کنید تا سن بالا. موضوع طهر و حیض موضوعی است که دین و قرآن خیلی رویش مانور داده. در مسیحیت با این قضیه خیلی ریلکس برخورد کرده‌اند و نهایتاً یک برخورد پزشکی با این قضیه می‌شود. قبلاً در بحث طهارت یک pack باز کردیم که در قرآن این بحث طهارت خیلی موضوع است که نسبت خودت، شوهر، عبادات با این زمان چیست؟

از سن پایین که شروع بکنید، می بینید ما ازدواجی داریم قبل از بلوغ و رؤیت دم! ازدواجی داریم در زمان بلوغ و ازدواجی داریم در زمان یائسگی، پس می توانیم طلاق داشته باشیم در همه این دوره‌ها.

پس از این آیه **وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ۶** گروه جدا می شوند. این از کجا در می آید؟

احزاب، آیه ۴۹ و طلاق، آیه ۴

در **وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ۶** سه طهر عده نگه می دارند اما کسی که طهر و حیض ندارد؛ یعنی

قبل از بلوغ و دوران یائسگی، خود به خود به مناسبت آیه از این گروه جدا می شود.

در سوره احزاب، آیه ۴۹: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ؛** ای

مؤمنین وقتی با مؤمنات نکاح کردید و طلاقشان دادید قبل از این که مساسی اتفاق بیفتد **فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ**

**عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا؛** برای شما بر زنان عده‌ای نیست که بخواهید نگه دارید.

### عده فرصتی برای ترمیم خانواده

پس یک گروه دیگر از آن آیه والمطلقات جدا می شوند؛ کسانی که ازدواج می کنند و هنوز مساسی ایجاد

نشده است. خود بحث عده این جا قابل دقت است. عده یک فرایند جالبی است که اول سوره طلاق دیدیم که

همه پل‌ها خراب نمی شود، بالاخره زمانی باقی می ماند که اگر طلاق ایجاد شد و اراده اصلاحی بود، برگردد و

نسبت این شوهر با این زن مثل نسبت بقیه خواستگاران با این زن نشود! لذا در زمان عده مرد باید نفقه بدهد،

خوراک و پوشاک بدهد و نباید زن را از خانه بیرون کند و زن هم نباید بیرون برود. همه چیز هست الا محرمیت!

این یک ازدواج نیم بند است و تمام پل‌ها خراب نمی شود. عده را گذاشته اند برای چنین داستانی. این حق مرد

است که اگر اشتباه کرد و زنش را طلاق داد و بالاخره پشیمان شد؛ چون طلاق جزء ایقاعات است و در آیه

می گوید «لکم» معلوم است که عده حق مرد است و در سوره طلاق هم دارد **إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ**

**وَأَحْضُوا الْعِدَّةَ** که درست است که زن زمان عده را سپری می کند اما مرد باید حواسش باشد که چه زمانی

می تواند برگردد. طبیعتاً باید از زن بپرسد که چند طهر گذشت؟ برای این که تمام پل‌ها خراب نشود تا بتواند از

غلطی که کرده برگردد، چون این از ایقاعات است می‌فرماید **فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ** و اگر دوران عده بگذرد نسبت این زن با او مثل نسبت این زن با دیگران است. این هم می‌شود گروه سوم از مطلقات که خارج می‌شوند.

در سوه طلاق آیه ۴ هم سه گروه دیگر خارج می‌شوند و آن این‌که یک کسی رؤیت دم نمی‌کند ولی نمی‌داند این به دلیل این است که به سن یائسگی دارد می‌رسد، یا رسیده است، یا این که مشکل بدنی دارد! یا نمی‌داند برای این است که چون به سن بلوغ نرسیده. حالا این فرد سه طهر را چگونه باید نگه دارد؟ آیه را ببینید: **وَاللَّائِي يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نَسَائِكُمْ؛** کسانی که از زنان شما که یأس از حیض دارند **إِنْ ارْتَبْتُمْ؛** شک داری و نمی‌دانی که برای چیست؟ **فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ؛** عده آن‌ها سه ماه است، نه سه طهر؛ چون خیلی وقت‌ها طهر با ماه تطبیق نمی‌کند **وَاللَّائِي لَمْ يَحْضُنَّ** [من نسائکم ان ارتبتم]؛ کسانی که رؤیت دم نمی‌کنند و شک دارند که برای چه رؤیت دم نمی‌کنند، عده این‌ها هم سه ماه است، پس با این گروه ۵ گروه جدا شدند. و گروه آخر:

**وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ؛** کسانی که صاحب حمل و حامله هستند، **أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ؛** عده این‌ها تا وضع حمل است **وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا.**

ببینید شما الان در مقام یک فقیه یک کار فقهی کردید. یاد بگیرید این مخصصات را از قرآن در آورید. می‌پرسند مگر می‌شود قرآن خودش را تخصیص بدهد؟ بله! آیات خودشان دارند محدوده‌های خود آیات را تعیین می‌کنند؛ لذا به راحتی این ۶ گروه از خود آیات خارج شدند.

یک عده دیگر داریم که آن عده وفات است و آن هم که عده طلاق نیست، پس جمع بندی آیه این می‌شود که **وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ** الا این ۶ گروه. هذا تمام کلام!

**وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنْنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛** برای زنان حلال نیست که آن‌چه را در رحم‌های آفریده از حیض و طهر و حمل کتمان کنند و این‌جا از جاهایی است که قول زن کاملاً حجت است؛ چون هیچ راهکار منطقی دیگری وجود ندارد و کسی نمی‌تواند بینه اقامه کند. در روایات هم داریم **فوض الله الى النساء.** طلاق هم باید در زمان طهر انجام بشود، آن‌هم طهری که مجامعت صورت نگرفته.

إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ این «این» از «این»های اخلاقی است! جمله شرطیه نیست که معنی‌اش این بشود که اگر ایمان به خدا و روز جزا ندارند حلال است و اشکال ندارد! این‌جا صرفاً بحث اخلاقی است؛ مثل این که من به شما بگویم اگر علاقمند به سلامتی خودت هستی، این غذا ضرر دارد. این به این معنا نیست که اگر به سلامتی خودت علاقمند نیستی، این غذا ضرر ندارد! یا این که ضرر داشتن این غذا موکول به این باشد که شما چقدر به سلامت خودت علاقمندی! این فقط گفتن یک جمله اخلاقی است که خلاصه اگر آدم هستی حواست باشد که قضیه این جور است. می‌بینید که احکام گره می‌خورد به اعتقادات و اخلاق. آن چیزی که ضمانت اجرای احکام را ایجاد می‌کند، خود قوانین نیست. پشتوانه قانون اخلاق است. اگر اخلاق نبود شما چه کار می‌خواستی بکنی؟ هزار تا قانون دیگر هم بیاوری کار درست نمی‌شود. Bug قانون‌ها را نمی‌توانید بگیرد. قانون‌گزاری خوب خوب است اما تا پشتوانه اخلاقی نداشته باشد نمی‌شود! لذا قرآن جابه‌جا این نکته را یادآوری می‌کند.

(سؤال) بله اگر کتمان کردند پس ایمان ندارند. جمله شرطیه نیست که به اصطلاح مفهوم داشته باشد. برخلاف آیه بعدی که می‌خوانیم!

وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا؛ این شوهرانشان احق هستند که برگردند اگر اراده اصلاح دارند؛ یعنی اگر اراده اصلاح ندارند، حق چنین کاری ندارند. باز هم این‌جا ضمانت آن با کیست؟ چه کسی می‌فهمد که شما اراده اصلاح کردی، یا نکردی؟ ضمانت این حکم با کیست؟ با اخلاق! این جور نیست که مرد به هر نحوی می‌تواند برگردد! اگر ظاهر در این باشد که می‌خواهد ضرر بزند و یک جوری زن را اذیت بکند، هی طلاق می‌دهد و رجوع می‌کند. این آدم نمی‌خواهد بیاید سر زندگی! مرد زندگی نیست! اصلاً این رجعت این‌جا حلال نیست، اما اگر اراده اصلاح کرد و خواست زندگی خوب و خوش تشکیل بدهد، نه دمدمی مزاجی! اگر بخواهد اذیت کند، مُحَلِّل می‌گذارند و طلاق‌های بائن صورت می‌گیرد. اگر زن در زمان عده باشد سه بار محلل می‌گذارند اگر بخواهد با این چیزها بازی در بیاورد! اولاً **حکم تکلیفی** حرمت سرش می‌گذارد و اگر مسئله بیخ

پیدا کند، سر آن **حکم وضعی** هم می‌گذارند و دیگر نمی‌تواند با این زن ازدواج بکند. اگر بیشتر از این بخواهد بازی در بیاورد **طلاق‌های بائن** اتفاق می‌افتد که بماند!

(سؤال) کسی نسبت به زن در این زمان عده هیچ حقی ندارد، جز شوهرش! کسی نمی‌تواند با این زن قرار بگذارد، یا گفتگوی پنهانی بکند؛ چون همه چیز سر جای خودش است فقط محرمیت از بین رفته است. آیه ۲۳۱ بقره را ببینید که دوباره این معنا را تأکید کرده که **وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ؛** مدت که تمام شد، یا به خوبی و خوشی نگهش دار؛ **أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ؛** یا رهاش کن به معروف؛ یعنی آن زمان که دارد از خانه تو خارج می‌شود به معروف خارج بشود **وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا؛** او را نگه ندار که به او ضرر بزنی! اگر واقعاً می‌خواهی زندگی کنی او را نگه دار! اگر نمی‌خواهی زندگی کنی، بازی در نیآور! ببینید آیه در آن جامعه چه فضایی ایجاد می‌کند و چه جور دارد زن را ساپورت می‌کند!

(سؤال) یعنی در این فاصله. بعضی وقت‌ها بیان قرآن برای بیان فاصله زمانی است. گاهی افرادی در وضو شک می‌کنند که سنی‌ها قرآنی‌تر وضو می‌گیرند که می‌فرماید **إِلَى الْمَرَافِقِ؛** تا آرنج بشوید. بعضی که می‌خواهند جواب بدهند می‌گویند این یعنی «من المرافق» که این جور نیست، بلکه این «الی» برای فاصله است؛ مثل این که من می‌گویم این دیوار را رنگ کن! از این جا تا آن جا، نه یعنی از این جا شروع کن، بلکه منظورم این تکه از دیوار است. اگر بخواهیم تفسیری نگاه بکنیم فرقی ندارد که از کجا شروع بکنیم، اما حکم فقهی آن را نصوص و ثقل اصغر تعیین می‌کند. یا در **وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا** (مائده: ۳۸)، در عرف، دست از سر انگشت تا مچ است.

فقره بعدی: **وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛** این گزاره کلی که رابطه زن و شوهر را دارد بیان می‌کند که نسبت به هم حقوق و وظایف متقابل دارند. این جوری نیست که نظام خانوادگی روی سروری و بردگی بگذرد؛ آیه تابلوی ورود به بحث **وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ** است.

موازنه حق و تکلیف



امیر المؤمنین می‌فرمایند: **لایجری لاحد الاجری علیه؛ کسی حق بدون تکلیف ندارد، کَهْنٌ مِثْلُ الَّذِي عَلِيَهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ؛** این مثل آن مشابهت را نمی‌رساند و این قاعده کلی است و مثل تشریح کلی دارد نظام کلی را بیان می‌کند. می‌خواهد بگوید این جوری نیست که سروری با تو باشد و بردگی با زن باشد! یا این که حقوق با توسل، تکالیف با خانم‌هاست!

### فضای گیج‌کننده علوم

در این جا لازم است مقدماتی بگوییم تا فضاها روشن تر بشود. قدم اول این است که تو را خدا به قرآن برگردید! الان خیلی عجیب است که حرف‌ها از منهای بی‌نهایت تا مثبت بی‌نهایت دارد زده می‌شود. الان در این فضای گیج‌کننده علوم، فکر می‌کنید ما در جامعه‌شناسی مضاف، چند تا رشته و گرایش و تخصص داریم؟ بالغ بر سه هزار رشته داریم! بعد شما که در این عوالم نیستید؛ مثلاً در فیزیک درباره نور تئوری ذره‌ای، میدانی، تئوری موجی و ... داریم و هرکدام توجیه کاملاً متفاوتی دارد، اما هم این علم است و هم آن دیگری علم است، ولی بالاخره حقیقت چیست؟ فقط بعضی گفته‌اند: اصلاً حقیقتی نیست! و بحث عدم قطعیتی شکل گرفت و علم راجع به خودش متواضع شد و الان از آن بادکردگی و فربهی‌ای که بیشتر آماس و تورم و باد به غبغب انداختن بود که می‌خواست دنیا را بفهمد، کوتاه آمده است.

### به کجا می‌توان تکیه کرد؟

ان الان فضای علم مخصوصاً در علوم انسانی **فاجعه** است. الان که شما می‌گویید روان‌شناسی کودک، این اصلاً یعنی چه؟ یعنی شما مواجهید با صدها هزار متن و کتاب از گام به گام تربیت بچه در سنین مختلف تا این بحث که اصلاً تربیت نکنید، نظرات وجود دارد؛ از منهای بی‌نهایت تا مثبت بی‌نهایت! اصلاً علم یعنی چه؟ واقعاً برای خود من گیج‌کننده است و از خدا می‌خواهم که امام زمان بیاید! و این فضای مبهم را روشن کند؛ چون همه چیز مبهم است و این وسط ستاره‌ای است به نام قرآن که **لاریب فیه** است و هیچ تردیدی در آن نیست. من فقط می‌توانم این قرآن را دو دستی بچسبم و بگویم: هرچه قرآن می‌گوید. شما کجای دیگر را می‌خواهی

بجسبی؟ کدام نقطه و جایگاه وجود دارد؟ آن چنان که می‌گویند، هر سال به اندازه کل تاریخ بشر دارد علم تولید می‌شود و مقاله در می‌آید! حقیقت کجاست؟ من گاهی به روند علم بغضم می‌گیرم که چه شده است؟ و ما کجا هستیم؟ ما الان برای فهم حقیقت به کجا پناهنده بشویم؟ الان این تئوری‌های راجع به زن و خانواده یعنی چه؟ بحث این که چه باید کرد و مشاوره خانواده یعنی چه؟ از کدام تئوری می‌گویید؟ یک مدتی بعضی مقالات را که خوشم می‌آمد دالود می‌کردم، بعد نمی‌توانستم این‌ها را بخوانم! نه فقط من نمی‌رسم، شما هم نمی‌رسید! دانشگاه هم نمی‌رسد این مجموعه را بخواند! الان مسخره است کسی بگوید من متخصص جامعه‌شناسی هستم! کدام یک از این جامعه‌شناسی‌ها؟ این وسط یک حجم عظیمی از مطالب وجود دارد که رابطه خودت را با آن معارف نمی‌دانی!

بیاییم برگردیم به قرآن؛ به اصلی‌ترین نقطه‌ای که آدم می‌تواند آرام بگیرد! در این دنیایی که هیچ‌کس ادعا نمی‌کند که من دارم حرف درست می‌زنم، قرآن می‌گوید: **ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ**؛ در این حرف‌هایی که دارم می‌زنم هیچ تردیدی نیست و خداوند بر بام عالم نشسته و دارد نظر می‌دهد!

سؤال: چیزهایی با علم روان‌شناسی اثبات شده و جاهایی به فطرت انسان می‌زنند و می‌گویند با فطرت انسان سازگار است!

- چه چیزی را ثابت کرده؟ فطرت انسانی که خودش مبناست. چرا آقای احمدی نژاد در کلمبیا می‌گوید: ما **GAY** بودن را قبول نداریم و او را هو می‌کنند. علم؛ یعنی چیزی که با واقع مطابقت دارد یا ندارد، اما این‌ها می‌گویند برای تو **GAY** بودن بد است اما برای ما خنده‌دار است که به این می‌گویی: بد! این که اصلاً بد نیست.

### فضای سنتی علم و فضای مدرن علم

شما نظریه‌ها را بازیافت شده دیدید؛ چون ما هنوز در فضای سنتی علم هستیم، اما در دنیا فضای سنتی علم از بین رفته. الان فضای عالم جدید است. الان **ادیان جدیدی** داریم به نام فوتبال. شما ماهیت **فوتبال** را باز کن می‌بینی خودش یک دین است! فوتبال مناسک دارد، اخلاق دارد، اعتقادات دارد، نظام اقتصادی خودش را دارد،

پیامبران خودش را دارد، همایش‌هایی مثل حج را دارد! بدون تعارف فوتبال یک دین است. شما فوتبال امروز را بشناسید. ما فکر می‌کنیم فوتبال همان توپ پلاستیکی در زمین خاکی است! الان **بین بت پرستی جدید** چیست؟ ادیان جدید چیست؟ رسانه‌های جدید چیست؟ بی‌پرده‌ترین رسانه الان موبایل است؛ یعنی اصلاً فیلم می‌سازند برای موبایل و این در دست بچه شماست! توی جیب بچه شماست. می‌بینید چه چیز خوفناکی است؟! بیا نسبتت را با این مشخص کن! من بچه‌ام را چه جوری بزرگ بکنم؟ رسانه‌ای در دسترس او قرار گرفته که هیچ امکانی برای مهارش نداری! هیچ مرزی برایش وجود ندارد. تا ۵ سال دیگر دیش‌ها هم جمع می‌شود و همه چیز از کنترل خارج می‌شود. چه جوری می‌خواهی بچه را تربیت کنی؟ شما روز را بشناس. شبه روز و جواب روز! **بِلِسَانِ قَوْمِهِ** نه این که من با شما فارسی حرف می‌زنم! الان با علم روز جلو بیایی می‌مانی که با بچه چه جوری صحبت بکنی! می‌مانی که خانواده چه جوری باید شکل بگیرد! ما در فضایی بودیم که یکسری جزوه آقای مطهری را که انتشارات در راه حق چاپ می‌کرد، می‌خوانیدیم، احساس می‌کردیم در حد متوسط یک چیزهایی بلدیم که الان حرف دین این است اما الان اینقدر حرف و مطلب هست که اصلاً نمی‌رسی این‌ها را بخوانی! **دستاویز محکم** کجاست؟ الان به کجا آویزان می‌شوید؟ در فضای علوم به **نا کجا آباد** می‌رسید؛ چون که یک عالمه مطلب و تئوری هست که هر کدام یک عالمه دانشمند و پروفیسور پشت آن‌هاست. چه طوری می‌خواهی حق را از باطل بشناسی؟

سؤال: الان اگر بحث قرآن را وسط بیاوریم، شما معتقدید هر آن‌چه می‌خوانیم عیناً می‌فهمیم و به یقین می‌رسیم و گرچه خود قرآن ادعا کرده که احتیاج به تفسیر ندارد، اما چون نیاز به تفسیر دارد باز برمی‌گردیم به همان علوم و این تشتت آراء در آن مشخص است.

- درست است که وقتی به دست مفسر می‌افتد این بحث تشتت آراء انجام می‌شود، اما اولاً انسان داریم تا انسان! این طور هم نیست که قرآن بی‌نیاز از تفسیر باشد؛ چون محکم و متشابه داریم اما **خطوط کلی** را همه می‌فهمند و در آن هم هیچ تردیدی نیست و این که شما باید همه برنامه‌ات را از خدا بگیری؛ یعنی ربوبیت

مطلقه خدا. کسی در قرآن برود که فرمود: **وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ** (مائده: ۱۷) غیر این نمی‌فهمد که ربوبیت و حمد با خداست و عزت ما هم با خداست، این‌که قیامت هست و این نیست که هرچه کردی کردی!

حالا یک چیزهایی هست که باید با ثقل اصغر بفهمیم؛ مثلاً داریم که اگر زنا زیاد بشود، جوان‌مرگی اتفاق می‌افتد از این‌جا که **وَأَتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً** (انفال: ۲۵)؛ بترسید از فتنه‌هایی که دامن کسانی را می‌گیرد که ظلم نکردند. دامن تو را گرفته و تو جوان‌مرگ می‌شوی؛ چون او دارد آن‌جا زنا می‌کند. چرا؟ آیا برای این است که تذکری به دیگران بدهد که تو عمرت کوتاه است، اینقدر لش بازی در نیاور! ممکن است که بخواهد تذکراتی به مجموعه بشریت بدهد.

## قرآن ستون زندگی یا زینت

ما اساساً اول که پای قرآن می‌نشینیم، نیاز به وحی در ما درست می‌شود. بارها عرض کردم که دین و قرآن برای شما ستون است یا یک کار **فانتزی**؟ به کسانی که با من درس پاس کرده بودند، این سؤال را داده بودم و این‌که شما زندگیتان را به چه نحو ادامه خواهید داد؟ اغلب قریب به اتفاق گفته بودند که با عرض شرمندگی در ما تفاوتی نمی‌کند که قرآن باشد یا نباشد! اگر باشد خوب است. می‌دانید یعنی چه؟ یعنی ما اصلاً در پی و ستون این عالم ما نیاز به وحی نداریم و قرآن و وحی گچ‌بری است. یک حرکت فانتزی است که اگر باشد قشنگ‌تر است و البته بدون **گچ‌بری** هم می‌شود زندگی کرد. و حال آن‌که خود قرآن در سوره بقره آیه‌ای است که امام رضا آن را به یک برهان عقلی تبدیل کرده و آن آیه این است که اگر دین نباشد **هرج و مرج** می‌شود. اگر دین را حذف کنی نمی‌توانی با هرج و مرج زندگی کنی! شما مگر می‌توانی بدون دین و وحی زندگی کنی؟ آیات سوره نساء همین را می‌گوید.

در آیات سوره بقره **كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخَيِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيهَا اخْتَلَفُوا فِيهِ** (بقره: ۲۱۳)؛ انبیاء می‌آیند اختلافات این‌ها را حل کنند و گرنه بشر بدون دین به هرج و مرج خواهد رسید؛ بدون دین و حیانی، نه دین به عنوان روش زندگی؛ چون همه بالاخره یک روش

زندگی دارند ولی دین به عنوان وحی که در فردای قیامت مردم با خدا احتجاج خواهند کرد **رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ** (نساء: ۱۶۵)؛ خداوند می‌فرماید ما رسولان را فرستادیم که این‌ها نیابند جلوی ما را بگیرند که تو که می‌دانی بدون رسول نمی‌شود زندگی کرد، می‌خواستی رسول بفرستی! و این واجب شدن قرآن برای کسی در تقدم زمانی اتفاق نمی‌افتد؛ از توی هیئت و حسین حسین و گریه و صرخه برای اهل بیت این اتفاق می‌افتد. با روزه گرفتن و نماز خواندن و ضجه زدن برای اهل بیت و با دیدن آدم‌های خوب و نفوس مطمئنه کم کم کشش و میلی به سمت دین و بعد احساس فقر و نیاز به قرآن! این مسیر در طول زمان اتفاق می‌افتد ولی به لحاظ رتبی ما به سمت قرآن نیامدیم و به کسی هم توصیه نکنید که تو اول باید توحیدت را درست کنی! اتفاقاً این از مواردی است که آخر کار حل می‌شود.

### برداشت از قرآن آزاد است به شرطی که...

این‌که تفسیر قرآن را مفسر در حوزه‌ای انجام می‌دهد. تفسیر هم در محکم و متشابه‌ها **قاعده**‌هایی دارد؛ یعنی بالاخره طرف باید **فوت و فن** این کار را بلد باشد؛ چون بعضی می‌زنند کارهای عجیب و غریب انجام می‌دهند که خنده‌دار است و احدی چنین کاری نکرده! چه جوری با چه زمینه قرآنی چنین مطلبی درآوردی؟ دلش خواسته چیزهایی را به قرآن تحمیل کند و به او که مفسر نمی‌گویند! برای همین به پیمایش آیات و استناد به آیات اصرار دارم و این‌که قرآن مثل کتاب درسی جلوی شما باشد و من سخنرانی نکنم، ببینیم آیا آیه این را می‌گوید یا نه؟! حالا سر **یتربصن بانفسهن** اگر ان قلت داریم می‌گوییم شما برداشت کنید، اشکالی ندارد! البته **مايه اصلي** قرآن مهم است، ولی قرآن باید کتابی باشد که صدر تا ذیل این عالم را پوشش بدهد. از درونی‌ترین حالات خودت با خودت تا روابط بین الملل را در ۶۰۰ صفحه بیان می‌کند. طبیعتاً باید بطون و ظهور را دربر بگیرد. ما اصلاً سر القدر را نمی‌دانیم اما آیات متشابهی گذاشته **هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ** (آل عمران: ۷) تا کرم‌های وجودی بعضی انسان‌ها در بیاید. بالاخره دارد خدا یک کارهایی با این قرآن می‌کند و می‌گوید: بعضی

اهل هدایتند و می‌روند و هدایت می‌شوند. باید قرآن یک موجودی باشد که آن کسی که کرم دارد از آن جدا شود.

## نتیجه تجارت با قرآن

اگر در دنیا تجارتی است سه وجهی که یا ضرر می‌دهید، یا سود می‌کنید، یا نه ضرر می‌کنید، نه سود، در مورد دین و نسبت با قرآن تجارتی دو وجهی است؛ یعنی یا ضرر می‌کنید، یا سود می‌کنید! **الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ** (اعراف: ۹)؛ جان خود را می‌بازی و جانباز می‌شوی. این جانبازها جسم‌بازهایی هستند که جسمشان را با خدا معامله کردند و هیچ چیزی نباختند و عند اللقاء همه چیز گیرشان می‌آید ولی کسی که جانش را می‌بازد می‌شود **الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ** در این معامله وسط نداریم که کسی این وسط نه ضرر کند، نه سود ببرد!

## قرآن بالاتر از حدیث و احسن الحدیث است

خدا می‌تواند چنین کند. چرا؟ تلی از این چراها وجود دارد که معلوم نیست چه سر القدری وجود دارد! چه تقدیراتی هست که قرآن می‌خواهد به این سبک باشد و خودش هم می‌گوید: این بهترین حالت است. بهترین وضعیت را قرآن آورده است. اگر گفته شده **مَنْ حَفِظَ مِنْ أُمَّتِي أَرْبَعِينَ حَدِيثًا** ...، هر خاصیتی برای حدیث می‌گویند، قرآن دارد؛ چون احسن الحدیث است. اگر هر خاصیتی برای قرآن بگویند تمهلاً و مجازاً برای حدیث هست، اما هرچه برای حدیث بگویند قطعاً بر قرآن بار می‌شود که اگر کسی چهل آیه حفظ کند و نشر کند... قرآن بالاتر از حدیث است.

نکته دوم: روایات را با قرآن قاطی نکنید به خصوص در این فضاها. بارها عرض کردیم روایت پس از جمع‌بندی محتوای قرآن است. یک نکته‌ای را یادآوری کنم: ما در روایات بسیاری قضایای خارجییه داریم نه قضایای حقیقیه. در قضایای خارجییه موضوع و محمول خارج است و راجع به یک **پدیده‌ی خارجی** صحبت می‌کند. این مدح و ذم بلدان را که می‌بینید و ابوابی را به خودش اختصاص داده که مثلاً قم خیلی شهر بی‌خودی است! اصلاً از قم بدتر شهر هست؟! یا مثلاً پیغمبر در معراجشان یک بقعه منوره دیدند حضرت پرسیدند این چیست؟

گفتند: **هذه صُورَةٌ مَدِينَةٌ يُقَالُ لَهَا قُمْ**؛ این ماکت یک شهری است به نام قم؛ یعنی در آخر الزمان پناهگاه قم است. این‌ها قضایای خارجی است. بسیاری از چیزهایی که در زبان اهل بیت راه پیدا کرده، جزء قضایای خارجی است و ناظر به یک واقعه خارجی است؛ در گذشته هم گفتیم که باید به **آهنگ روایات** دقت کرد؛ چون این روایت ممکن است در **شرایط خاصی** گفته شده باشد اما در قرآن ما یک چنین توقعی را از خدا نداریم که قضایای خارجی بگوید بلکه باید قضایای حقیقیه بگوید؛ چون قرار است این قرآن ما را هدایت کند الی الابد! اگر بخواهد قضیه خارجی بگوید که دست ما بسته است. واقعه‌ای اتفاق افتاده و تمام شده است. به چه درد ما می‌خورد؟ شأن نزول هست ولی مخصص نیست! شأن نزول‌هایی هست اما بحث قرآنی آن خیلی مهم است. مثلاً در بحث زن بسیار انگیزه جعل حدیث زیاد است، لذا در این موارد دو برابر به قرآن توصیه می‌شود؛ آن‌چه که قرآن می‌گوید و فضایی که قرآن ارائه می‌دهد.

موضوعی که از قرآن در بحث زن قابل تفکیک است: یکی بحث زن در مقابل مرد است و یکی زن در مقابل شوهر و در این بحث صحبت از محدودیت‌هایی شده! و شوهر در مقابل زن غیر از بحث مرد است در برابر زن. بحث‌هایی در قرآن داریم راجع به زن در مقابل مرد؛ مثل بحث‌هایی حجاب، استقلال‌های اقتصادی. در سوره نساء با تأکید بر این تقابل زن در برابر مرد می‌گوید: **لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ (نساء: ۷)**، یا **لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ (نساء: ۳۲)** دقیقاً بحث کسب درآمد است و باید تفکیک بشود. توی مرد از درآمد این زن نمی‌توانی بخوری!

اما وقتی این زن را می‌آورد کنار شوهر، شما با احکام دیگری مواجه می‌شوی و فضاهای دیگری برای پاسداشت خانواده!

این‌ها مقدماتی بود که تو را خدا سر نمازهایتان **إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** را محکم بگویند! یعنی اگر با دنیا و فضای علوم انسانی آشنا بشوید؛ باید دو دستی خدا را بگیرید که خیلی اوضاع بی‌ریخت است! و ما توقع داریم که امامان ظهور کند! این که کسی بیاید بگوید: من اوضاع را تغییر می‌دهم، حرف بی‌خودی می‌زند؛ چون کار از دست همه در رفته است! چیزی که استشمام می‌شود این است! آقای امجد هم این را بارها گفته‌اند. یک زمانی

بود شبکه ۱ بود و ۲ و هر شبکه برنامه‌اش بدتر از دیگری! کل رسانه همین بود، حالا شما دیش بگذار و ۳۰۰ شبکه را بگیر! از کانال‌هایی که کاملاً دارد تبلیغ مسیحیت می‌کند، به نام کانال محبت و کانال‌هایی که فقط بحث‌های عرفانی را دارد دنبال می‌کند و این دانشجوی مادر مرده که الان بی‌سرپرستی و یتیم بودن در دانشگاه دارد موج می‌زند! واقعاً دانشجویها ایتام آل محمدند! اگر می‌توانید دستشان را بگیرید، بگیرید! آقای روحانی در حوزه‌ای که نشست، همه چیز خوب است، ولی دانشجویها ایتام آل محمدند!

در آیه **وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ** درجه؛ بالاخره یک امتیازی دیده شده. بعضی می‌گویند چه مزیتی برای زن دیده شده؟ آیا مزیتی را قرآن برای زن دیده است؟

سوره مبارکه لقمان، آیه ۱۴ و سوره مبارکه احقاف، آیه ۱۵ را بیاورید. این از مزایای زن است، البته در قالبی است که شاید ما به آن تن در ندهیم!

**وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ**؛ خدا انسان را به والدینش سفارش می‌کند. عجیب بودن فضا را دقت کنید! خدا سفارش می‌کند والدینتان را احترام کنید اما بین مادر چه کرده؟ یعنی تا می‌گوید به والدین احترام کنید، نمی‌گوید بین پدر چه کرده؟! بین مادر چه کرد! یعنی این مزیت تربیتی نقشی است که کلاً ما کنار گذاشته‌ایم! حتی نقش مادر بودن دارد بد تلقی می‌شود! و من به نظرم می‌رسد که روز پدر ابتکار خیلی خنکی بود! من اصلاً با آن موافق نبودم! این کار مثل سهم‌خواهی است. مگر پدر وابسته به مادر است؟ مگر پدر زحمت نمی‌کشد؟ مگر نفقه و رزق نمی‌دهد؟ ولی **وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ**، بین مادر چه می‌کند؟ کجا مادر با پدر قابل مقایسه است؟! وقتی ذهن ما با رسوبات جاهلی آمیخته است، وقتی حضرت مریم پا صحنه وجود گذاشت و می‌خواستند او را خادم مسجد بکنند، جمله‌ای از مادر مریم یا از خداست که **وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى** اما در کتاب *مطول* ما این آیه می‌شود تشبیه مقلوب! که می‌گویند: این یعنی «ولیسست الانثی کالذکر»! نخیر! پسر که مثل دختر نیست! هیچ پسری شبیه این دختر نیست. آن رسوبات تبدیل می‌شود به این! به قول علامه: این از رسوبات جاهلی است که اگر یک زنی تن به خفت با مردی بدهد، خانواده زن شرمنده می‌شوند، اما خانواده مرد شرمنده نمی‌شوند. چرا؟ چه فرقی دارد؟ هرغلطی این کرده، آن هم کرده است.



## مقام زن و مقام مادری

خداوند می‌فرماید: **وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ** (نحل: ۵۸)؛ وقتی این‌ها بشارت داده می‌شدند به دختر **ظَلَّ وَجْهَهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ**؛ صورتشان سیاه می‌شد. **يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ**. (زخرف: ۱۷)؛ بد حکم می‌کنند. این است که در قرآن می‌گوید ببین مادر چه می‌کند؟! چه کسی می‌گوید این **نقش تربیتی ارزنده** مادر کمتر از نفقه و رزق است؟ بلکه برتر از آن است! این هفت سالی که بچه دست مادر است، در روایات هست که هیچ ۷ سال‌ها تا آخر عمر به اندازه این ۷ سال نیست. از این بزرگان بروید بپرسید که چه شد که شما به این‌جا رسیدید؟ می‌گویند: مادرمان بی‌وضو ما را شیر نداد! این همه می‌آیند در حوزه‌ها و می‌روند، یکی می‌شود شیخ انصاری و علامه طباطبایی! یکی می‌شود سیدرضی و سید مرتضی! این‌ها مادرهای پای کار داشته‌اند که اهل تربیت این‌ها بوده‌اند اما وقتی شما بحث **تربیت** را اینقدر ضعیف و ذلیل جلوه بدهی، معلوم است که طرف **احساس حقارت** می‌کند که نشسته و دارد بچه‌اش را تربیت می‌کند، یا دارد با بچه‌اش بازی می‌کند! آن چیز که با شیر به درون بچه می‌رود... شما با شیر **محبت اهل بیت** و قرآن را بده و بچه را غرق محبت بکن... ما یک جور دیگری می‌خواهیم به عالم نگاه بکنیم. اما الان آن کسی که نشسته دارد تایپ می‌کند، **مفتخر** است، ولی کسی که دارد بچه‌داری می‌کند و ملازم خانه است... می‌بینید قرآن می‌گوید: **وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ** (احزاب: ۳۳)؛ یعنی خانه را بچسب و همه‌اش زن را در بستر مادر بودن دیده است و این که تو مادر خوبی هستی. این نقش را خدا دیده و ابزارش را هم گذاشته است. این همه لطافت روح و لطافت بدن و نرمش را گذاشته، برای چه گذاشته؟ شما **نِسْأَوْكُمْ حَرْتٌ لَّكُمْ** (بقره: ۲۲۳) که زمین کشاورزی است آن را زمین بازی می‌بینید، نسائکم لعب لکم؟ زن که بازیچه نیست! با ازدواج با او قرار است به بهشت بروید! با بچه‌اش **وَقَدِّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ** (بقره: ۲۲۳)؛ باقیات صالحات بگذارید؛ **الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا** **وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ** (کهف: ۴۶)؛ باقیات صالحات یعنی همین بچه. الان توصیه به تجرد برای چیست؟ چون بچه محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند. بروی زیر دست شوهر بالاخره نظام خانوادگی یک محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند. از

آن طرف خواستیم شیک بشویم زن ساعت ۱۰-۱۱ خانه می آید و شوهر از او نمی پرسد که کجا بودی؟ مثلاً آدم با کلاسی شده! بعدش هم منجر به طلاق می شود.

خانمی که داری بچه بزرگ می کنی، کیف کن! بزرگ ترین کار عالم را تو داری می کنی! یعنی جنس نسوان یکی از **بزرگترین وظائف عالم** را که خدا در نهاد شما گذاشته و بزرگ ترین کارها را دارید انجام می دهید! رسانه ها این را باید بزرگ کنند. این مسخره بازی ها مشکلات ما نبوده، فمنیسم ۹۹ و ۹ درصد آن مال اروپاست! چرا؟ آن ها که باید از همه آزادتر باشند و بیشتر به حقوقشان رسیده باشند! ظلم که مثلاً در این جا بیشتر به زنان می شود! چرا ۹۹ و ۹ درصد جریان فمنیستی از آن جا شکل می گیرد؟ این مشکلات مشکلات ما نبوده! بله یکسری مشکلاتی داشتیم و خلل های قانونی هست و نمی خواهیم این ها را نفی کنیم. راه برای اجتهادات جدید باز است. اگر پی این حرف آقای احمدی نژاد را بگیرند همه را می پکد که گفته: کار خانم ها در خانه **تولید ناخالص ملی** است. این حرف خیلی معنا دارد؛ یعنی بگذارید خانم ها کار نکنند تا ببینید چقدر هزینه باید بشود. خانم ها دارند کار خودشان را می کنند که یکسری هزینه ها از روی دولت و ملت برداشته شده!

اگر قرآن می گوید برای این کار و آن کار مال می تواند تعلق بگیرد، پس جا برای اجتهادات تازه باز است که مثلاً بگویند اموال زن و شوهر عند الطلاق نصف می شود. حرفی نیست که ساختار خانواده عوض می شود و از این طرف ساختار اقتصادی عوض می شود و از این طرف پیش بینی های فقهی آن شده و راه برای اجتهادات تازه هم باز می شود، ولی این که بیاییم بگوییم مادر شدن و ازدواج کردن کار بی کلاسی است، غلط است.

سؤال: بحث برتری ظاهری مطرح شده ولی بارداری یک سختی دارد و گویا یک امتیاز به مرد داده شده و راحتی از زن گرفته شده

- به حسب ظاهر که هیچ امتیازی برای مرد نیست. بله بارداری سخت است و خود خدا هم می گوید و مقام مادر را **تکریم** کرده. کار ما الان این است که آیات متنوعی را بیاوریم و ببینیم در کنار آیاتی که به مرد به ظاهر **امتیاز** داده شده، به محض این که درباره احترام به والدین حرف می زنند در مقام مادر سخن می گوید و

گرامی داشت مقام مادر است. می‌گوید از پدر و مادر تشکر کن اما **الجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ أُمَّهَاتٍ** که روایت عجیبی است

چرا؟ آیا یعنی مادر به بهشت می‌رود؟ بلکه سعادت من زیر پای مادر است. بین قدم مادر کجاست؟! او کجا قدم می‌زند؟ قدم او به کجا منجر می‌شود؟ لذا تکریم و بزرگداشت مقام مادر هم در این آیه **وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ** (لقمان: ۱۴) هست که بین مادر چه می‌کند؟! مادر! و هم در آیه **وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي** (احقاف: ۱۵)

دو آیه راجع به ویژگی‌های مرد بود و از این طرف راجع به ویژگی‌های مادر بودن زن است که او را به اوج می‌رساند. به هر صورت **جامعه** دست زن است. مثلاً اگر برود یک خرده پول دربیآورد خیلی کار مفیدی کرده؟ این مثل حمالی است اما کار مفیدی که مادر می‌کند، چیز دیگری است البته شرایطی فراهم می‌کند، زمینه‌های تحصیلی فراهم می‌کند که یک آب باریکه بماند که وقتی بچه‌ها بزرگ شدند، به کاری پردازد و این را هم باید طراحی کرد و طبیعتاً در تاریخ چنین ظلمی به زن شده و تبدیل به گزاره‌ها و قضایای خارجی هم شده که مثلاً بگویند: خانم‌ها استعداد ندارند! یا بگویند: روستایی‌ها استعداد ندارند! یک موقعی من فکر می‌کردم روستایی‌ها استعداد ندارند تا رفته بشاگرد و دیدم چقدر این‌ها استعدادند! بله اگر این‌ها را محروم نگه دارید استعدادهاشان شکوفا نمی‌شود! الان برای مشکلات خواهران دارند صغیر و کبیر توصیه می‌کنند که چنین غلطی نکن! ولی شما شرایط فراهم کن بین فقیه در می‌آید یا نه؟! بین تفسیر می‌فهمند یا نمی‌فهمند؟! بعد هم نگو فقط همین! بگو مادر بودن اوج است. وظائف مادر بودن و همسر بودن را بگو!